

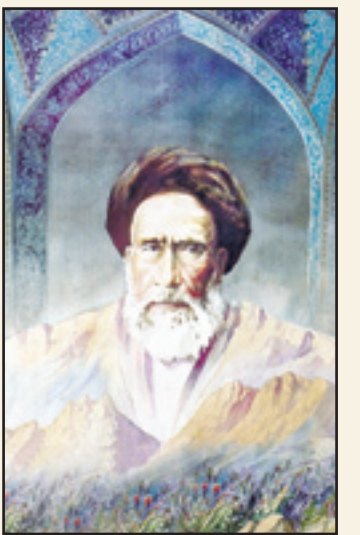
پیشخوان

«مدرس، تاریخ و سیاست» در آیینه برداشتها و روایت‌ها

حکایت پایمردی حدیث جاودانگی

■ **محمدرضا کائینی**

شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس، در زمره چهره‌های نمادین دین و سیاست در دوره حاضر، به شمار می‌رود. او چه در دوره‌ای که به‌عنوان مجتهد طراز اول، برای نظارت بر اسلامیت مصوبات مجلس شورای ملی، به این نهاد وارد شد و چه در دوره‌ای که عموم مردم، وی را به دلیل لیاقت و کفایتش به‌ و کالت برگزیدند، از وجهی‌لمله‌ترین رجال سیاسی ایران به‌ شمار می‌رفت. مدرس در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر، در جایگاه یکی از تأثیرگذارترین نمایندگان مجلس شورای ملی، در عصر سیاسی عبارات دقیق‌تر او از دوره دوم تا ششم مجلس شورای ملی و از سال ۱۲۸۹ تا سال ۱۳۰۷ش، به عبارات فصیح‌شورمان حضوری فعال داشت. به عبارات دقیق‌ترین و بسیار تعیین‌کننده ایفا کرد. کارنامه سیاسی مدرس پس از انقلاب مشروطه‌نشان‌دهنده ایمان و اعتقاد کامل و راسخ وی به قانون‌گرایی و مخالفت با استبداد است، نظامی که با فداکاری‌ها و جانفشانی‌های بسیار به‌دست آمده و با وجود تمامی کاستی‌هایش، تا آن زمان محافظت شده بود. اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در بردارنده نكوداشت مدرس، در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر گزار شده است. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران به‌عنوان برگزارکننده آن سمینار و ناشر آن اثر، در باب چند و چون برقراری این محفل علمی، در دیپاچه کتاب چنین آورده است: «مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران در ادای دین به نقش عظیم شهیدآیت‌الله سیدحسن مدرس در تاریخ معاصر ایران که نام او همواره یادآور مبارزات ظلم‌ستیزانه است، همچون: مبارزه با استبداد رضاخانی، مبارزه علیه استعمار روس و انگلیس،



✓ طری‌خ او چهره شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس

مبارزه برای برقراری مشروطیت و محدود کردن سلطنت قجری، مبارزه علیه انحرافات ضدمذهبی در جریان مشروطیت و عصر پهلوی اول، همکاری و حمایت از شخصیت‌های اصیل ضداستعماری و خداستبدادی چون: آیت‌الله آقا نجفی اصفهانی، شهید آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری، میرزا کوچک خان جنگلی مبارزه با خان‌های ظالم و نظام ظالمه ارباب رعیتی و چندین دوره دفاع شجاعانه از حقوق مردم در کسوت نمایندگی مجلس که بخش مهمی از کارنامه درخشان مبارزات دینی و مردمی وی می‌باشد و سرانجام در این راه، او را به مقام رفیع شهادت رساند، توفیق یافت که در سال ۱۳۲۷، طی دو روز متوالی سمینار «مدرس و تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران» را در ساختمان شماره ۲ مجلس شورای اسلامی بر گزار کند. در طی این همایش، ۱۷ تن از فرهیختگان علمی و سیاسی ایران –که اشرف زیادی بر جریان تحولات تاریخ معاصر و نقش بسزای آیت‌الله مدرس بر آن داشته‌اند- به ایراد سخنرانی در این باب پرداختند. اثر حاضر مکتوب شده این سخنرانی‌هاست که هر کدام بخش متفاوتی از شخصیت و تأثیر بخشی آیت‌الله مدرس را مورد بررسی قرار می‌دهند و مطالب ارائه شده از حیث تنوع و پرداخت به موضوعاتی متفاوت، همپوشانی بسیار کمی با یکدیگر دارند. در این سمینار علمی- پژوهشی، چهره‌های چون: دکتر علی‌مدرسی، حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌دوئی، حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی اکبر ناطق نوری، حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر حسن روحانی، دکتر سیدجعفر شهیدی، حسین مکی، حجت‌الاسلام‌والمسلمین قربانعلی دری نجف‌آبادی، دکتر فرهنگ رجایی و تنی چند از نخبگان سیاسی و تاریخ‌پژوه کشورمان، به ایراد سخنرانی پرداختند.»

■ **احمد رضا صدری**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر فراخوانده شدن اعضای حزب توده ایران به دادگاه انقلاب اسلامی و نهایتاً اِتهام شبکه این تشکل قدیمی، در ایران است. این گروه که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدعی بود که به‌گونه‌ای مطلق از خط امام حمایت می‌کند، همواره در تور امنیتی نظام اسلامی قرار داشت و آنگاه که احساس شد که وجود برخی نفوذیان آنان در مراکز حساس نظامی و سیاسی، می‌تواند در شرایط خطیر آن روز ایران مشکل‌ساز باشد، نسبت به دستگیری آنان اقدام شد، اما موضوع این مقال، پیشینه این حزب در تاریخ معاصر ایران است که تلاش شده با استناد به پارهای از روایات و تحلیل‌ها، مورد‌بازخوانی قرار گیرد. مستندات این مقال، از آثار نامی مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران برگرفته شده است. امید آنکه محققان و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■■

■ **مخارج روزنامه حزب توده، توسط انگلیسی‌ها تأمین شد**

تاریخ‌پژوهان معاصر عادتاً، اوج‌گیری فعالیت حزب توده در ایران معاصر را پس از شهریور ۳۰ و طرد رضاخان از ایران می‌شمارند. این حزب اگرچه در دوران حاکمیت رضاخان نیز دست به فعالیت زد، اما بلافاصله از سوی دستگاه امنیتی وی سرکوب شد و رهبران آن به زندان افتادند. با این همه جالب است بدانیم که انگلیسی‌ها پس از اشغال ایران، زمینه فعالیت این تشکل وابسته به شوروی را فراهم ساخته و حتی مخارج روزنامه آن را نیز پرداخت کردند! ابوالحسن عمیدی نوری در این باره می‌نویسد: «سیاست روس و انگلیس در ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، یک خط‌مشی را تعقیب می‌نمود! یعنی در عین حال که هر یک منفعت خاصی در اوان داشتند، موقتاً تسلیم یکدیگر شده، خط‌مشی واحدی می‌باشند و سرانجام در این راه، او را به مقام رفیع شهادت رساند، توفیق یافت که در سال ۱۳۲۷، طی دو روز متوالی سمینار «مدرس و تحولات سیاسی تاریخ معاصر ایران» را در ساختمان شماره ۲ مجلس شورای اسلامی بر گزار کند. در طی این همایش، ۱۷ تن از فرهیختگان علمی و سیاسی ایران –که اشرف زیادی بر جریان تحولات تاریخ معاصر و نقش بسزای آیت‌الله مدرس بر آن داشته‌اند- به ایراد سخنرانی در این باب پرداختند. اثر حاضر مکتوب شده این سخنرانی‌هاست که هر کدام بخش متفاوتی از شخصیت و تأثیر بخشی آیت‌الله مدرس را مورد بررسی قرار می‌دهند و مطالب ارائه شده از حیث تنوع و پرداخت به موضوعاتی متفاوت، همپوشانی بسیار کمی با یکدیگر دارند. در این سمینار علمی- پژوهشی، چهره‌های چون: دکتر علی‌مدرسی، حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی‌دوئی، حجت‌الاسلام‌والمسلمین علی اکبر ناطق نوری، حجت‌الاسلام‌والمسلمین دکتر حسن روحانی، دکتر سیدجعفر شهیدی، حسین مکی، حجت‌الاسلام‌والمسلمین قربانعلی دری نجف‌آبادی، دکتر فرهنگ رجایی و تنی چند از نخبگان سیاسی و تاریخ‌پژوه کشورمان، به ایراد سخنرانی پرداختند.»

«فضای کلی ایران در دوره دوم سلطنت محمدرضا پهلوی، مجال فعالیت گسترده را از حزب توده گرفت! به عبارات دیگر، گذشته از قلع و قمع اعضا، خیانست بخش‌هایی از بدنه، و گریختن بقایای حزب به خارج، علی‌الاصول از آن دوره به بعد، نیروهای مذهبی خواسته‌های عدالتخواهانه و ظلم‌ستیزانه جامعه ایرانی را نمایندگی کردند و هم از این روی، فضا بر جولان این حزب ضیق گشت!



اواسط دهه ۲۰م. تشریح‌دهی و نورالدین کبائوری در حاشیه دادگاه نظامی خویش



تاریخ‌پژوهان معاصر عادتاً، اوج‌گیری فعالیت حزب توده را در ایران معاصر پس از شهریور ۳۰ و طرد رضاخان از ایران می‌شمارند. این حزب اگرچه در دوران حاکمیت رضاخان نیز دست به فعالیت زد، اما بلافاصله از سوی دستگاه امنیتی وی، سرکوب شد و رهبران آن، بدانیم که انگلیسی‌ها پس از اشغال ایران، زمینه فعالیت این تشکل وابسته به شوروی را فراهم ساختند و حتی مخارج روزنامه آن را نیز پرداخت کردند!

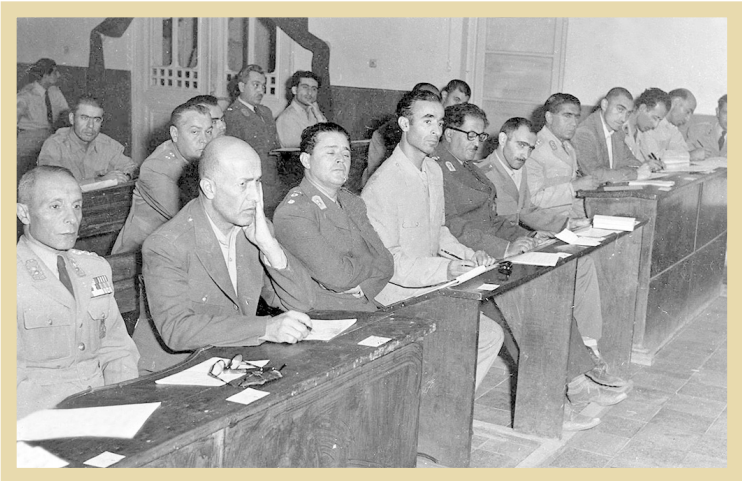
اوج و افول حزب توده در تاریخ معاصر ایران در آیینه روایات و تحلیل‌ها

تشکلی که از آن تنها شبحی بر جای ماند!

بی‌علاقه نبودند به این نظر تسلیم گردند، ولی پس از فعالیت‌هایی که از طرف بعضی از رجال مؤثر آن روز، از قبیل شخص فروغی، نخست‌وزیر وقت شد، انگلیس‌ها آماده شدند با رفتن رضاشاه از ایران و سپرده شدن سلطنت به محمدرضا شاه، رژیم سلطنت حفظ شد. از این جهت با روس‌ها حل کردند که فعلاً صلاح ما نیست به انتخابات مجلس مؤسسان و تغییر رژیم در ایران بپردازیم. تا طرفداران آلمان از این موقعیت استفاده نموده و نقشه تخریب کار ما را پیش ببرند، بلکه مصلحت در این است که محیط ایران را آرام نگه داریم، تا در نقشه کمک جنگی به روسیه، تأخیر به میان نیاید، بنابراین فشار می‌آوریم رضاشاه استعفا داده و از ایران برود و پسرش – که جوان تحصیلکرده‌ای است – شاه شود و قدرت دموکراسی بسط یابد. البته روس‌ها هم با این نقشه موافق شدند و سپس با طرد رضا شاه از ایران و گذراندن قانون عفو محکومین سیاسی و تشکیل حزب توده، احساس نمودند در پیشترت و نظریه سیاسی خود در ایران، توفیق یافتند انگلیس‌ها هم که نمی‌خواستند آنها را بیشتر جلو اندازند، تسلیم نظرشان شدند. حتی مخارج حزب و روزنامه حزبی را – که ابتدا «مردم» بود – به عهده گرفتند، یعنی مصطفی فاتح، رئیس ایرانی شرکت نفت ایران و انگلیس، ترتیب تشکیل حزب توده و خرج روزنامه مردم را داده بود که خود ایرج اسکندری در همان زمستان سال ۱۳۳۰، در منزل اینجانب در جلسه‌ای که با حضور پیشه‌وری و جریان بر داشته بود.»

■ **حزب توده و معامله نفاق آلود با محمد مصدق!**

حزب توده علی‌الاصول، نمی‌توانست با اهداف و آرمان‌های نهضت ملی ایران، توافقی داشته باشد، چه اینکه از آغاز این حرکت معتقد بود که نفت شمال باید به روسیه واگذار شود! با این همه پس از آغاز دور دوم نخست‌وزیری محمد مصدق و دل‌سرد شدن بخشی از عناصر اصیل نهضت، توانست بخشی از میدان سیاست را به دست گیرد و نهایتاً به ایفای نقشی مخرب در آن دوره بپردازد. زهره صالحی سیاوشانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در نحوه تعامل این حزب با نهضت ملی،



پس از مرگ محمد مصدق، اعضای افسران عقوبت‌رسانه نظامی حزب توده

دستور داده شد که در روشن کردن خانم‌های خود، بکوشند و اسامی خانم‌هایی را که مناسب برای عضویت باشند، ارائه دهند. نحوه عضویت زنان افسران، تابع همان شرایط و تشریفات عضویت در سازمان افسری بود. فعالیت تشکیلات زنان پس از مدتی، از سوی هیئت اجراییه با دبیران سازمان متوقف و از اوایل تابستان ۱۳۳۳، بار دیگر آغاز به کار کرد که با کشف سازمان افسران، فعالیت این نهاد نیز متوقف گردید.»

■ **۲۸ مرداد، تکمیل پروژه پهلوی دوم درباره حزب توده**

بدیهی بود که روی دادن یک کودتای امریکایی در ایران، مجالسی برای تنفس و فعالیت اندیشه‌چپ و مظهر آن در ساحت سیاسی کشور، یعنی حزب توده، باقی نخواهد گذارد. هم‌ا ز این روی پهلوی دوم – که از منظر این حزب، نماد از تجاع و واپسگرایی قلمداد می‌شد – به قلع و قمع شدید بقایای این حزب پرداخت. زهراسعدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، برخوردهای خشن حکومت کودتا با توده‌ای‌ها را اینگونه گزارش کرده است: «محمدرضا پهلوی حزب توده را یک خطر بالفعل برای موجودیت حکومت خود می‌دید. او یکبار و در جریان سوء‌قصد نافرجام به جانش در دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۷، این فرصت را به‌دست آورد که به تصفیه‌حساب سیاسی با توده‌ای‌ها بپردازد. شاه در این سوءقصد، با نسبت دادن توطئه ترور خود به حزب توده، بسیاری از آنان را قلع و قمع نمود، اما به‌زعم او، این تصفیه‌حساب کافی نبود و باید به صورت کامل انجام می‌شد. کودتای ۲۸ مرداد و طرح ادعای همکاری این حزب با مصدق، بهانه مناسبی برای محمدرضا پهلوی ایجاد نمود، تا باقیمانده اعضای حزب توده را سرکوب نماید. شاه مایل نبود حتی کوچک‌ترین فرصتی به حزب توده بدهد، ازاین‌رو از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۷، رژیم با یک رشته عملیات پلیسی، سازمان زیرزمینی حزب توده را متلاشی و بیش از ۳ هزار عضو حزبی را دستگیر کرد! گرچه بسیاری از اعضای رده پایین حزبی، پس از اعترافات رسمی به زودی آزاد شدند، اما رهبران، چریک‌ها و اعضای نظامی حزب، به‌شدت تنبیه و مجازات شدند. ۴۰ نفر از جمله علوی عضو کمیته مرکزی، اعدام شدند. دیگر اشخاص این گروه عبارت بودند از: ۹ سازمانده حزبی، سه ملوان و ۲۷ افسر ارتش. ۱۴ نفر دیگر از جمله فرهی عضو مشاور، زیر شکنجه جان باختند و حکم اعدام بیش از ۲۰۰ نفر به رهبری: یزدی، بهرامی و شرمینی به حبس ابد تبدیل شد. در نهایت پس از دستگیری خسرو روزبه یکی از رهبران روشنفکر این تشکل، حزب توده تا اواخر دهه ۵۰، فعالیت چندانی نداشت. با وجود دستگیری گسترده اعضای جبهه ملی و حزب توده، خیال شاه همچنان نگران و مشوش بود و در نهایت با دستگیری برخی افسران نیروهای مسلح به آرامش رسید. شاه می‌دانست که بسیاری از افسران ارتش، نسبت به او وفادار نیستند و همین موضوع می‌تواند، قدرت او را به مخاطره اندازد. در رابطه با افسرانی که دستگیر شدند نیز تعداد آنها، آماری دقیقی وجود ندارد. آنچه مشخص است، این است که بسیاری از آنان، جزء افسران درج‌ات پایین بوده و نفوذ چندانی نداشتند. از این رو شاه با حذف آنان، خیال خود را از وجود هر نوع قدرت مخالفی، اعم از قدرت‌های کوچک و بزرگ آسوده کرد.»

■ **کودتا و در افتادن یک تشکل بیگانه‌گرا در سراسیمب**
صرف‌نظر از یکپگرد نهاد‌های امنیتی، در مورد رده‌های پایین و میانی حزب توده پس از کودتای ۲۸ مرداد، اصولاً فضای کلی ایران در دوره دوم سلطنت محمدرضا پهلوی، مجال فعالیت گسترده را از حزب توده گرفت! به عبارات دیگر گذشته از قلع و قمع اعضا توسط حکومت، خیانت بخش‌هایی از بدنه و گریختن بقایای حزب به خارج، علی‌الاصول از آن دوره به بعد، نیروهای مذهبی خواسته‌های عدالتخواهانه و ظلم‌ستیزانه جامعه ایرانی را نمایندگی کردند و هم از این روی، فضا بر جولان این حزب ضیق گشت! محمدرضا چیت‌سازیان، پژوهشگر تاریخ ایران، درباره این موضوع معتقد است: «گر بخواهیم آغازی برای دوران افول حزب توده، به‌دست سر کشند، به دنبال بازداشت یک افسر کمونیست ابوالحسن عباسی از سال ۱۹۵۴، صورت ۱۳۳۲ اشاره کنیم که بهترین مقطع زمانی شدن تصور آغاز آن می‌باشد. با شکست نهضت ملی شدن صنعت نفت و کودتای انگلستان و امریکا در ایران، فضات سیاسی کشور به سمتی رفت که دیکتاتوری محمدرضا تحکیم یابد. در این دوره، احزاب و جریان‌های سیاسی نیز از دیکتاتوری محمدرضا در امان نماندند و حزب توده در به‌جبوجه وقایع منتهی به کودتای ۲۸ مرداد، نتوانسته بود تصامی درستی بگیرد و منفعلانه عمل کرده بود، توسط حکومت سرکوب شد. به نحوی که به تعبیر ابراهامیان، فقط شبحی از حیات گذشته حزب بر جا مانده بود! بر اساس آنچه ابراهامیان در بحث از دلایل این روند رو به زوال بیان می‌کند، می‌توان از چهار دلیل عمده یاد کرد: نخست؛ اینکه حزب توده تحت فشار پلیس قرار داشت. در واقع پس از کودتا، اجرای قانون ممنوعیت فعالیت اشتراکی و در عین حال اقدامات پلیسی رژیم – که تحت تأثیر تشکیل ساواک بود– به زوال حزب توده و منهدم کردن تشکیلات آن منجر شد. دوم، آنکه رژیم شاهنشاهی جنگ روانی شدید علیه حزب توده به راه انداخت. چهره حزب توده که از یک‌سوسو به دلیل حمایت از شوروی و سیاست‌های آن در مورد ایران و از سوی دیگر به دلیل نگاهی که به مذهب داشت، در حال مکرر شدن بود، با این جنگ روانی بیش از پیش سیاه‌شدا در این دوره، حکومت برین

۹ جوان

مسئله انگشت نهاد که حزب توده، شبکه جاسوسی روس‌ها را در ایران مدیریت می‌کند و پشتیبان طرح‌هایی بوده است که روس‌ها در ایران دنبال کرده‌اند. حزب همچنن بر این مبنا که توسط ارمنی‌ها، یهودیان و مهاجران قفقاز اداره می‌شود و مذهب را فقیون توده‌ها می‌داند، مبلغ الحاد معرفی شد. سوم؛ اینکه تغییرات ناشی از توسعه سریع، موجب تضعیف حزب توده شد. به‌عبارتی صنعتی کردن کشور، موجب وارد شدن بیش از ۴ میلیون روستایی به شهرها شد! همینطور شد سریع نظام آموزشی، فرزندان خانواده‌های مذهبی را – که از مخالفان حزب توده بودند– به عرصه روشنگری کشور وارد کرد. چهارم؛ اینکه رهبری حزب توده در نتیجه مرگ سران این حزب و اختلافات داخلی، به‌شدت تضعیف شد. به هر ترتیب پس از سرکوبی حزب، برخی رهبران آن محکوم شدند. تعداد ۲۶ نفر از آنها اعدام شدند و حکم ۵۲ نفر از آنها – که به اعدام محکوم شده بودند– به حبس ابد تقلیل پیدا کرد. برخی نیز فرار را بر قرار ترجیح دادند، یا در ایران با ساواک همراه و همکار شدند! همچنین موضوع جالب دیگری که در این مسورد می‌توان به آن اشاره کرد، موج ندامت‌نامه‌نویسی است که در سال‌های بعد، توسط زندانیان توده‌ای باب شد و در همین ارتباط مجله‌ای با نام «عبرت»، توسط زندانیان انتشار پیدا کرد که در نتیجه آن، برخی زندانیان آزاد و جذب بخش‌های خصوصی دولتی نظام پهلوی شدند، اما بخشی از رهبران حزب که به خارج از کشور گریخته بودند، دچار تفرقه و اختلاف شدند و یکدیگر را به توطئه و جاسوسی متهم کردند! این درگیری درون‌حزبی، تا چهار سال پس از کودتا ادامه داشت تا‌لاخره سیاستمداران روس تصمیم گرفتند به احیای سازمان وابسته به خود در ایران بپردازند. دقیقاً به دلیل وجود همان درگیری‌های درون‌حزبی بود که روس‌ها تصمیم گرفتند نقش نظارتی خود را بر فعالیت حزب تشدید کنند، تا بدین ترتیب بتوانند حزب را در خارج از کشور از فروپاشی و درگیری‌های درون‌حزبی نجات دهند.»

■ **ناکامی حزب شکست‌خورده در جذب دانشجویان مقیم در آلمان شرقی**
همانگونه که اشارت رفت، بخشی از رهبران و هواداران حزب توده پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فرار را بر قرار ترجیح دادند و عمدتاً در کشور آلمان، سکنی گزیدند. علت استقرار آنان در آلمان غربی، رهبری دانشجویانی بود که به هنگام اقامت و تحصیل در آن کشور، به این حزب گرایش داشتند. با این همه حزب توده و چهره‌های شاخص آن از قبیل نورالدین کبائوری، نتوانستند در آن دوره، فعالیت سیاسی مهم و تأثیرگذاری را سامان دهند. چنانکه سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، به این نکته اشاره دارد: «بررسی آمار دانشجویان ایرانی مستقر در آلمان غربی، نشان می‌دهد یکی از دلایل استقرار حزب توده در آلمان شرقی، ارتباط با آنها بوده است. بر اساس گزارش وابسته نظامی ایران در آلمان غربی در ۱۳۴۴، بیش از ۲ هزار ایرانی در دانشگاه‌های آلمان غربی، مشغول به تحصیل بودند. بیشتر این افراد از نظر فکری، وابسته به حزب توده بودند. براساس روایت نورالدین کبائوری، یکی از مشکلات حزب توده در زمان استقرار در آلمان شرقی، تلاش ساواک و سرویس‌های امنیتی غرب، برای نفوذ در حزب توده بوده است. معمولاً سعی می‌شد که تحقّق این هدف، از طریق دانشجویان صورت گیرد. در این دوران ساواک سعی می‌کرد تا نفوذ به درون حزب توده، نه‌تنها تحركات آنها را تحت‌نظر بگیرد، بلکه اقدامات آنها را تحت کنترل خود در آورد. بر این اساس هنگام استقرار حزب توده در آلمان شرقی، ساواک به‌طور گسترده در تشکیلات این حزب نفوذ کرده و از طریق منابعی چون شهریار ی – که در تهران تشکیلات حزب توده را اداره می‌کرد– ضریات سنگینی را به حزب وارد کرد. در این زمان اوج حساسیت ساواک و اشتازی (سازمان امنیت آلمان شرقی)، بر سر سوژه‌ای به نام حزب توده در ماجرای جاسوسی برادران یزدی بود. بعداز ماجرای او، لوقن جاسوسی برادران یزدی، اشتازی به ظن فعالیت‌های جاسوسی اعضای حزب توده، حتی رفتارهای آنها در حوزه زندگی اجتماعی و خصوصی و حتی ممنکونات قلبی‌شان را هم مورد توجه قرار می‌دهد و در این راستا، از گزارش‌ها، ویژه اعضای حزب توده و آلمانی‌های مرتبط با حزب توده، بهره می‌گرفته است. کبائوری اشاره می‌کند که در ماه‌های اولیه استقرار در آلمان شرقی، زمینه راه‌اندازی رادیو بیگ ایران از سوی حزب توده فراهم می‌شود و بعد از آن در سال ۱۳۳۶، نشر به‌ای به نام «صبح‌امید» منتشر می‌شود، هر چند در ابتدا حزب اصرار داشت، تا وابستگی نشر به یا حزب توده مخفی بماند. با این حال از سال ۱۳۳۸، نشریه حزب با عنوان «مردم، ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران» آغاز به کار کرد. از سال ۱۳۳۹ نیز، فصلنامه «دنیا» به‌عنوان نشریه تئوریک و سیاسی حزب، شروع به فعالیت کرد. البته در آن زمان نه‌تنها حزب توده در جذب دانشجویان موفق نشد، بلکه مواضعش در دفاع بی‌چون و چرا از شوروی، سبب شد برخی اعضای آن – که در آلمان شرقی مستقر بودند– از این حزب جدا شوند. در این راستا سه عضو مهم حزب توده به نام‌های: غلامحسین فروتن، احمد قاسمی و عباس سفغایی، به دلیل تعلقاتی که به انقلاب چین داشتند و همچنین انتقاد از نزدیکی حزب توده به شوروی، از این حزب جدا شده و برای پیوستن به حزب توده انقلابی ایران که توسط دانشجویان ایرانی در اروپا ایجاد شده بود، آلمان شرقی را ترک کردند!»